

روایتی از يك دوران سپري شده

اکبر رادي نمايشنامه «پلکان» را با سه عکس مختلف از يك مرد در سنين مختلف عمر آغاز مي‌کند.



نگاهي به سريال سال‌هاي دور از خانه

روایتی از يك دوران سپري شده

جام جم آنلاین: اکبر رادي نمايشنامه «پلکان» را با سه عکس مختلف از يك مرد در سنين مختلف عمر آغاز مي‌کند. سه عکس که نشان‌دهنده تبديل شدن وي از يك کارگر ساده به فردي است که به قدرت و ثروت رسیده است.

شخصیت محوري و اصلي سريال «پلکان» 171 سال‌هاي دور از خانه» زني است به نام اوشين که از موقعیت دراماتيکي همچون موقعیت شخصیت نمايشنامه «پلکان» برخوردار است چه در نمايشنامه چه در سريال، نويسنده از همان ابتدا با تاکيد بر تغيير جایگاه اجتماعي کاراکتر اصلي، کنجکاوي مخاطب را بشدت برمي‌انگيزد تا دريابد که چگونه اين تغيير، شکل گرفته است.

در واقع در هر دو اثر شاهدیم چگونه پایگاه اقتصادي يك فرد در مواجهه با سختي‌ها و ناملايمات زندگي دستخوش دگرگوني بنيادين مي‌شود.

ساختار مضموني «پلکان» 171 سال‌هاي دور از خانه» بر پایه فلاش‌بک شکل گرفته بود. اوشين در مقام مادر بزرگ براي نوه‌اش از گذشته سرشار از رنج و محنت خود مي‌گفت، به اين ترتيب سريال به رنجامه نسل قدیم تبديل مي‌گردد براي عبرت‌آموزي نسل جديد.

اوشين در حقيقت نه يك دخترچه فقير روستايي و نه يك پيرزن مرفه غرق در ثروت و شهرت بلکه خود ژاپن بود و فراز و نشیب‌هايي که پشت سر گذاشته. به ديگر بيان اوشين نه يك انسان و نه يك قهرمان بلکه يك اسطوره - کشور محسوب مي‌شد.

«پلکان» 171 سال‌هاي دور از خانه» قصه زندگي دخترچه‌اي روستايي بود که در دوران سالمندي موفق شد با راه‌اندازي فروشگاه‌هاي زنجيره‌اي تاناکورا به ثروت زيادي دست يابد.

سريال سه دوره از زندگي اوشين يعني کودکي، جواني و سالمندي را در بر مي‌گرفت. جذاب‌ترين اپیزودهاي سريال به فصل اول آن (دوره کودکي اوشين) اختصاص داشت.

در فصل دوم بينندگان که حسابي با اوشين اخت شده بودند ناگهان با دختر جواني مواجه مي‌شدند که در واقع همان اوشين در دوران جواني بود.

مجموعه در فصل دوم افت دراماتيک چنداني نداشت، اما در فصل سوم بينندگان با يك اوشين پير و تا حدودي بد اخلاق و مقتدر روبه‌رو مي‌شدند که فاقد جذابيت‌هاي اوشين کودک و اوشين جوان بود.

مجموعه در اين فصل کشش دو فصل قبلي را نداشت و ديگر نمي‌توانست به سهولت بينندگان را هر هفته به دنبال خود بکشد.

وقتي در دهه 60 قسمت‌هاي ابتدائي «پلکان» 171 سال‌هاي دور از خانه» روي آنتن رفت، مردم ايران با دخترچه فقيري ساکن يکي از روستاهاي برفگير ژاپن آشنا شدند که از شدت تنگدستي مجبور به خوردن برنج و تربچه بود و بايد بشدت کار مي‌کرد.

مگر می‌شد با دختر بچه‌ای که لپ‌های سرخش از سرما گل انداخته بود و در برف و بوران و برای تامین مایحتاج خانواده‌اش به هر سختی تن می‌داد، دل نسوزاند؟ موقعیت دراماتیک اوشین دل هر بیننده‌ای را به درد می‌آورد.

کاراکترهای مجموعه از همان ابتدا هویت مشخصی داشتند و در بطن قصه خوب جا می‌افتادند. بیننده خیلی سریع با اوشین و خانواده‌اش آشنا و با آنها از بام تا شام همراه می‌شد.

تضاد مهربانی ستایش‌برانگیز مادر با بد اخلاقی قابل توجه پدر موقعیت‌های دراماتیک زیادی را پدید می‌آورد و بزنگاه‌های داستانی جذابی را رقم می‌زد که محور همه آنها اوشین بود. هر ماجرای مستقیم و غیرمستقیم به اوشین ختم می‌شد.

هنرپیشه‌ای که برای ایفای نقش اوشین انتخاب شده بود، سیمایی ملیح، زیبا و مهربان داشت. کیمونوی مندرس، اما پاکیزه اوشین، صندل‌های زمخت و سنگینی که پا داشت، موهایی که بالای سرش جمع شده بودند، سرخی توی چشم‌زننده گونه‌هایش و از همه مهم‌تر بچه‌ای که عمدتاً قن‌داق پیچ شده بر پشت حمل می‌کرد این دختر بچه را بسیار خواستنی و دوست داشتنی جلوه می‌داد؛ به این ترتیب سازندگان مجموعه از همان ابتدا، نیمی از راه را با انتخاب درست بازیگر و ظاهر آرایبی هوشمندانه او پشت سر گذاشته بودند.

برخلاف هانیکو (همان دختر ژاپنی سریال که نتوانست موفقیت اوشین را تکرار کند) دوران کودکی اوشین تنها در چارچوب محیط خانه تعریف نمی‌شد، بلکه متأثر از تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه آن روزگار ژاپن بود، از این رو «سال‌های دور از خانه» از حصار ملودرام خارج می‌شد و به روایتی تاریخی تبدیل می‌شد.

تماشاگران ایرانی در فصل دوم «سال‌های دور از خانه» به ناگهان و بدون مقدمه با اوشین در دوران جوانی مواجه می‌شدند؛ اوشینی که از نظر ظاهری شباهت بسیار کمی با آن دختر بچه روستایی دوست‌داشتنی داشت، کمی جسور شده و از محیط روستا فاصله گرفته بود و بتدریج درگیر مناسبات شهرنشینی می‌شد.

در فصل دوم ریتم قصه کندتر از فصل اول بود، پای آدم‌های بیشتری به قصه باز می‌شد و فضا و حال و هوای سریال تغییر محسوس می‌کرد و تنوع لوکیشن‌ها بیشتر می‌شد.

آمدن ریوزو، علاقه‌مند شدنش به اوشین و ازدواج این دو با یکدیگر خون تازه‌ای در رگ‌های قصه دوانده بود، با وجود این حتی یک قسمت از فصل دوم این مجموعه واجد کشش دراماتیک فصل اول نبود.

اوشین جوان، مدارج ترقی را یک به یک و با سرعتی معقول و نه شتابناک و تصنعی طی می‌کرد و روز به روز موقعیت اجتماعی خویش را ارتقا می‌بخشید.

تغییر جغرافیای سریال از روستا به شهر مناسبات جدیدی بین اوشین و دیگران پدید می‌آورد که فاقد سادگی و لطافت مناسبات روستایی فصل اول بود. اوشین غرق در فرهنگ شهری می‌شد، اما هویت و اصالت روستایی خویش را حفظ می‌کرد.

در فصل سوم اوشین به پیرزنی بد اخلاق و غرغرو تبدیل می‌شد که مدام در حال کلنجار رفتن و کشمکش با فرزندان بود؛ فرزندان که می‌خواستند یک شبه ره صد ساله بروند و حاضر به تحمل هیچ‌گونه سختی نبودند.

اوشین معتقد بود که فرزندان و نوه‌هایش نباید بدون تحمل رنج و مرارت از ثروت او بهره‌مند شوند. ژاپن در فصل سوم سریال کشوری بود در برزخ سنت و مدرنیسم. آیا اوشین پیر هم در چنین برزخی گرفتار شده بود؟! (جام جم - ضمیمه قاب کوچک)

دکتر شهرام خرازی‌ها